

نگاهی به اندیشه های امام خمینی(رحمه الله) درباره مشروطه تقی صوفی نیارکی

منبع :

<http://www.qabas.org/farsi/mashrooteh/amoze1/5.htm>

مطالعه تاریخ در دوره های اخیر، اهمیت خود را در حوزه های دینی از دست داده است و فقط به تاریخ صدر اسلام - آن هم به ضرورت بحث - در حول و حوش درگیری های فرقه ای توجه شده است. اما آن چه تحت عنوان تاریخ در دانشگاه ها مورد توجه قرار گرفته، در مجموع نه تنها فاقد تحقیقات علمی شایان توجهی بوده، بلکه نگرش حاکم بر آنها همانند سایر رشته های علوم اجتماعی و انسانی، آلوده به نگرش های شرك آلود غرب است. مروری بر دیدگاه های امام در تحلیل رخدادهای تاریخ معاصر، اولاً: می تواند گستره اطلاعاتی ایشان را درباره این تحولات نشان دهد و ثانیاً: حساسیت های فرهنگی - سیاسی وی را در ارتباط با این تحولات آشکار سازد. دیدگاه های امام درباره تاریخ، عمدتاً در دو محور تاریخ اسلام و تاریخ معاصر می باشد. در زمینه تاریخ معاصر، نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و شخصیت ممتاز مرحوم مدرس در زمان رضاخان، مباحث مهم ایشان را تشکیل می دهد. در این نوشتار بر آنیم تا به گوشه هایی از این دیدگاه ها اشاره کنیم. در تاریخ معاصر، صرف نظر از میزان ثبت و ضبط جزئیات تاریخی و آگاهی ما از آنها، ارایه تحلیلی جامع که بتواند مجموعه این رخدادهای، به ویژه نکات برجسته آن را روشن ساخته و جایگاه آنها را مشخص سازد بسیار با اهمیت است. این همان چیزی است که ما در اندیشه های تاریخی حضرت امام درباره تاریخ معاصر جستجو می کنیم. در واقع مطالبی را که در صدد بیان آن هستیم، نگرشی است که ایشان در تبیین خطوط فکری موجود در مشروطه ارایه داده است.

روحانیت و نهضت های اسلامی در سده اخیر

امام خمینی به جایگاه روحانیت در نهضت های شیعه پافشاری کرده و علمای دین را محرك اصلی آن می شمارد؛ «این صد سال اخیر را وقتی ما ملاحظه می کنیم هر جنبشی که واقع شده است، از طرف روحانیون بوده است، بر ضد سلاطین، جنبش تنباکو بر ضد سلطان وقت آن بوده است. جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود^۱». و در جای دیگر می فرمایند: «در این جنبش هایی که در این طول زمانی که ما بودیم در آن یا نزدیک به ما بوده، در این جنبش ها کسی که قیام کرده، باز از این طبقه [روحانیون] بودند. طبقات دیگر هم همراهی کردند، لیکن اینها ابتدا شروع کردند. در قضیه تنباکو اینها بودند که به هم زدند اوضاع را. در قضیه مشروطه اینها بودند که جلو افتادند و مردم هم همراهی می کردند با آنها. در این قضایای دیگر هم روحانیت با شما همه رفیق بوده است^۲». لذا حضرت امام بر این مطلب تکیه می کنند که «باید ملت اسلام بدانند، خدمت هایی که علمای دینی به کشورهای اسلامی در طول تاریخ کرده اند قابل شمارش نیست^۳».

این موضع گیری ها در واقع خط بطلانی به نظریه های تاریخ نگاران دوره معاصر است. در دوره اخیر، یعنی سال های پس از مشروطه و به دلیل سلطه سیاسی و فکری مخالفان اندیشه دینی، تاریخ معاصر به گونه ای نوشته شده که نه تنها سهم روحانیت در مبارزات استقلال طلبانه مردم مورد تردید قرار گرفته، بلکه به عنوان مهم ترین عامل بازدارنده برای رشد و ترقی مطرح شده است. این خط تفکر را در نوشته های ناظم الاسلام کرمانی، احمد کسروی، مهدی ملک زاده، فریدون آدمیت و... می توان دید. بنابر این، مرحوم امام در برابر ارزیابی های نادرست و جهت دار روشن فکران غرب زده بارها به نقش محوری روحانیت در سده اخیر اشاره کرده اند.

امام امت بر نهضت هایی که متکی بر مرجعیت است، عنایت و توجه خاصی دارد. لذا حرکت هایی که بر محور مرجعیت انجام گرفته است، در دیدگاه ایشان مورد تأیید می باشند. بر این اساس، وی علت مخالفت

استعمار و استبداد با روحانیت را، بعد از جریان تنباکو همین نهاد و قدرت روحانیت - که در مرجعیت خلاصه می شود - قلمداد می کند؛ «قضیه تنباکو در زمان مرحوم میرزا، به اینها [غربی ها] فهماند که فتوای يك آقای که در يك ده در عراق سکونت دارد، يك امپراتوری را شکست داد و سلطان وقت هم، با همه کوششی که کرد برای این که حفظ بکند آن قرارداد را، نتوانست حفظ بکند... اینها فهمیدند باید این قدرت را بگیرند، تا این قدرت زنده است نمی گذارد که اینها هر کاری دلشان بخواهد بکنند و دولت های عنان گسیخته باشند و هر طوری دلشان بخواهد عمل بکنند و لهذا با کمال کوشش، تبلیغات کردند بر ضد روحانیت^۲».

جایگاه روشن فکران وابسته در مشروطه، از منظر امام

در حوادث مشروطه، جدای از نقش استعمار خارجی و عناصر وابسته به دربار روحانیت و منورالفکرها کار اصلی را بر دوش داشتند. نقش روحانیت در پیدایش جنبش و نیز دفاع از آرمان اسلام خواهی مردم استوار بود؛ اما منورالفکرها در باروری فکری مشروطه، از زوایه ترویج اندیشه های غربی تلاش می کردند و طبعاً در این مسیر نمی توانستند با فکر دینی و نماینده آن (روحانیت) سر سازگاری داشته باشند. ضعفی که برخی از چهره های روحانی در مشروطه از خود نشان دادند، این بود که فریب بعضی از روشن فکران را خورده، همراه آنان و برای پیروزی فکر آنها تا جایی پیش رفتند که عاقبت خود را شکست خورده یافتند. امام خمینی در این باره می فرماید: «از اول مشروطه را اینها درست کردند، این شیاطین متوجه مسایل بودند، روحانیون و مؤمنینی که تبع آنها بودند، بازی دادند اینها را، خدعه کردند، متمم قانون اساسی را قبول کردند ولیکن وقت عمل، عمل نکردند به متمم قانون اساسی، یعنی پنج نفر مجتهد در مجلس نیاوردند^۳». وی در جای دیگر می فرماید: «ببینید چه جمعیت هایی هستند که روحانیون را می خواهند کنار بگذارند. همان طوری که در صدر مشروطه با روحانی این کار را کردند و اینها را زدند و کشتند و ترور کردند، همان نقشه است. آن وقت ترور کردند سید عبدالله بهبهانی را، کشتند مرحوم نوری را و مسیر ملت را از آن راهی که بود، برگرداندند به يك مسیر دیگر...^۴» حضرت امام درباره شگردی که عمال سیاست خارجی در مشروطه برای جایگزینی غرب زده ها به جای روحانیت به کار بستند، می فرماید: «از آن طرف، عمال قدرت های خارجی و خصوصاً در آن وقت انگلیسیان در کار بودند [و می خواستند] که اینها را از صحنه خارج کنند یا به ترور و یا به تبلیغات. گویندگان آنها کوشش کردند به این که روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را بدهند به دست آنهايي که می توانند به قول آنها؛ یعنی فرنگ رفته ها و غرب زده ها و شرق زده ها. کردند آنچه را که کردند. یعنی اسم، مشروطه بود ولی واقعیت استبداد؛ آن استبداد تاریک ظلمانی، شاید بدتر و حتماً بدتر از زمان های سابق^۵». ایشان در جای دیگر به اقشار مختلف مردم چنین سفارش می کنند: «اگر روحانیون، ملت، خطبا، علما، نویسندگان، روشن فکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند، به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد^۶»؛ «... و مثل زمان مشروطه نشود که آنها که اهل کار بودند مایوس بشوند و کنار بروند، که در زمان مشروطیت همین کار را کردند و مستبدین آمدند و مشروطه خواه شدند و مشروطه خواهان را کنار زدند^۷».

نقش بازار در نهضت مشروطه، از دیدگاه امام

بازار در عصر قاجاریه، به لحاظ بافت سنتی ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار است. طبقه تجار در کنار دیگر طبقات جامعه به نقش خود در یاری رساندن به مجاهدان، خوب واقف بودند. به همین دلیل، نقش آنها در حوادث يك صد سال گذشته بسیار با اهمیت جلوه می کند و آنچه مبنای تحلیل حضرت امام را تشکیل می دهد، سلامت مواضع دینی آنهاست. هر چندکه در دوره ما، ساخت بازار دگرگونی هایی یافته و با ورود عناصر جدید به صحنه سیاسی و اجتماعی و هوشیاری عمده ای که ایجاد شده، تغییراتی در تحلیل نقش بازار به وجود آمده است که با گذشته تفاوت دارد. نقش منفی سرمایه داری در شرایط جدید - که خود متأثر از نظام سرمایه داری غربی است - نیز چهره گذشته بازار را مشوش کرده است. نباید غفلت کرد که رواج اندیشه های کمونیستی در این کشور نیز تأثیر زیادی در خراب کردن وجهه دینی - سیاسی بازار داشته است^۸. امام امت نقش بازار را در نهضت تنباکو، جنبش مشروطیت و انقلاب اسلامی، بارها یادآور شده اند. ایشان در سال ۱۳۵۹ فرمودند: «شما [بازاریان] می دانید که در مشکلاتی که سابق بود - در - از زمان میرزای شیرازی تا حالا، مشکلات در بازاها حاصل می شد. اگر يك وقت یکی از علمای تهران به واسطه

بدرفتاری دولت های زمان قاجار می خواست از تهران برود، بازار می بست و همان بود که آنها توبه می کردند و آن عالم را با التماس نگه می داشتند^{۱۱}». وی در جای دیگر می فرماید: «می دانید که بازار یکی از قشرهای عظیم معتقد به اسلام و در هر غائله ای که برای اسلام پیش آمده است، این بازار است که پیش قدم است... در دوره مشروطیت و استبداد به صورت مشروطیت، باز در همه زمینه هم این بازار است که پیش قدم است و همراه با سایر قشرهای ملت از کارگران و کشاورزان و امثال اینها مجاهده کرده است و در پیشبرد اسلام آنچه که توان داشته، عمل کرده است^{۱۲}».

امام و انتخابات در مشروطه و بعد از آن

حضرت امام، انتخابات در دوره مشروطه را فرمایشی معرفی کرده و نفوذ خان ها در مناطق را به عنوان اهرمی از طرف دربار می دانند که انتخابات را رقم می زدند. ایشان، زمان قاجار را این گونه ترسیم می کنند: «آن وقتی که رضاخان نبود، محمدرضا نبود، و زمان قاجار، من یادم هست، آن وقت خان ها بودند، شاه زاده ها بودند، خان ها دسته دسته این مردم را به زور می آوردند و در صندوق های رأی برای خودشان می گرفتند، مردم هیچ کاره بودند^{۱۳}»؛ «این نمایان گر این است که اینهایی که در مجلس شورای ملی بودند، نه شورای اسلامی؛ اینها چه اشخاصی بودند. اینها نوکرهای خارجی بودند و با زور این نوکر بزرگه، اینها می رفتند در مجلس. در طول تاریخ مشروطیت نمی توانید پیدا کنید که همه ایران، خودشان رأی داده اند، حتی در آن دوره های اول. بله تهران در آن دوره های اول خودشان رأی می دادند، لکن در تهران خان ها نمی توانستند کاری بکنند. اما در شهرهای دیگر و در دهات و در این طور چیزها، خان خانی بود و همان اشراف و همان خان ها مردم را می بردند و به آن کسی که نظرشان بود رأی می دادند^{۱۴}».

وی در سخنرانی دیگری می فرماید: «زمان احمد شاه، امر انتخابات با خان ها و مالکین و گردن کلفت های هر منطقه بود. آن وقت دولت نفوذ نداشت، لکن شاه زاده ها که دارای ملک بودند، خان هایی که دارای قدرت بودند و قلدرهایی که در اطراف کشور بودند؛ آنها رعیت خودشان را، مردم خودشان را با زور می آوردند پای صندوق ها و هر چه آنها می گفتند، آنها عمل می کردند^{۱۵}».

حضرت امام در سخنرانی در جمع فرمان داران کشور و پاسداران سفیددشت، در تاریخ (۵۸/۴/۲۶) ماهیت پوشالی انتخابات در مشروطه را این گونه عرض یابی می کنند: «در طول تاریخ مشروطیت - الا بعضی موارد - می شود گفت که انتخابات آزاد نبوده است و خان ها جمع می کردند رعیت ها را، ارباب می کردند رعیت ها را، رعیت هم می آمدند رأی به آنها می دادند که این را من خودم شاهد بودم قبل از رضا شاه، زمان احمد شاه و آن وقت ها این دست خان ها بود، خان ها وکیل درست می کردند و بعد که رضا شاه آمد این خان ها را يك قدری متمرکز کرد در خودش؛ نه از بین ببرد، بلکه همه قدرت ها را در خودش متمرکز کرد و همه ظلم هایی که خان ها می کردند، خودش می کرد^{۱۶}».

امام و دیدگاه های شیخ فضل الله نوری

دفاع از مواضع اصولی شیخ فضل الله نوری، از دیگر نکات مهمی است که در بینش تاریخی امام پیرامون مشروطه می توان دنبال کرد. هر چند مرحوم شیخ، هم در میان دوستان و هم دشمنان، به واسطه تبلیغات سوء روشن فکران و بی مهری دوستان، چهره قابل قبولی ندارد؛ ولی توجه امام به خصوصیات منحصر به فرد آن شهید در نهضت مشروطه، می تواند افق های وسیع و پربراری را به ارمغان آورد. اگر چه افرادی معلوم الحال مانند: کسروی، ملک زاده، ناظم الاسلام کرمانی و دیگران او را مستبد، ریاست طلب و هواپرست^{۱۷} معرفی می کنند، ولی امام از او به عنوان سمبل دفاع از حکومت مشروعه یاد می کند. آن حضرت با آموختن درس ایستادگی، مقاومت و شجاعت، رهبری انقلاب را بر عهده گرفت.

ایستادگی تا پای دار

حضرت امام در بیانات خود بارها به این نکته تأکید می کند که آنچه باعث شد شیخ در مواضع خود موفق شود - ولو این که جان خود را در آن راه گذاشت - همین مقاومت در مقابل مستبدان بود که هیچ رابطه ای

بین آنها و اسلام نبود و هم چنین مقاومت در برابر روشن فکران غرب زده که آشکارا می گفتند: «ما ایرانی سرا پا غربی می خواهیم»^{۱۸}.

بنابراین دفاع از شیخ توسط ایشان، خط بطلانی بر این دو جریان می باشد. حضرت امام مشروطه ای راقبول دارد که در آن قوانین اسلام ضمانت اجرایی همچون فقها داشته باشد. مشروطه ای که قوانین در آن، توسط اکثریت جعل نشود و ملاک اکثریت، در مشروعیت قوانین، ناکارآمد باشد. از این رو هنگامی که الگوی حکومتی مورد نظر خود را پایه ریزی می کند، چنین می گوید: «حکومت اسلامی، نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین و آرای اشخاص و اکثریت باشد»^{۱۹}.

با نگاه تاریخی به حوادث و مطالبی که در مشروطه مطرح شد، می توان ادعا کرد که این الگوی حکومتی همان الگویی است که مرحوم شیخ فضل الله در نظام «مشروطه مشروعه» دنبال می کرد و بارها عنوان می کرد که اکثریت، هیچ نقشی در قانون نویسی و تصویب آن ندارد. او هنگامی که امور مربوط به عامه را بررسی می کند، آن را از وظایف و اختیارات فقها و مجتهدان عادل دانسته و می گوید: «اگر مقصود، امور شرعی عامه است؛ این امر راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان - عجل الله فرجه - با فقها و مجتهدین است، نه فلان بقال و بز آرزو و اعتبار با اکثریت آراء به مذهب امامیه، غلط است و قانون نویسی (در این امور) چه معنی دارد؟ قانون ما مسلمانان، همان اسلام است که بحمدالله تعالی طبقه بعد طبقه، روات اخبار و محدثین و مجتهدین متحمل حفظ و ترتیب آن شدند»^{۲۰}.

عدم اعتبار رأی اکثریت در تدوین قانون

نگاه مرحوم شیخ به قانون، نگاهی جامع است که همه امور زندگی بشر را شامل می شود. در نظر او قانون کامل قانونی است که در کنار عبادات، امور سیاسی را هم شامل شود و این وسعت را از ویژگی های قانون الهی می داند؛ «معلوم است که این قانون الهی ما مخصوص به عبادات نیست، بلکه جمیع مواد سیاسی را بر وجه اکمل و اوفی دارا است»^{۲۱}. «اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر، تغییر دهنده بعضی مواد آن قانون الهی یا مکمل آن است، چنین کسی هم از عقاید اسلامی خارج است»^{۲۲}. «اگر کسی را گمان آن باشد که ممکن و صحیح است جمعی از عقلا و حکما و سیاسیین جمع شوند و به شورا ترتیب قانونی بدهند، که جامع این دو جهت باشد و موافق رضای خالق هم باشد، لابد آن کس از رقبه اسلامی خارج خواهد بود»^{۲۳}.

بنابراین در اندیشه مرحوم شیخ اولاً: قانون؛ فراگیر، کامل و جامع بوده و ثانیاً: به دور از تمایلات نفسانی می باشد که از ناحیه خداوند متعال، از طریق پیامبران برای اصلاح بشر فرستاده شده است.

در مورد قانون گذار، مرحوم شیخ می فرماید: «اولاً: باید عالم به مصالح و مفساد قانون باشد؛ ثانیاً: عادل باشد و ثالثاً: رؤوف باشد»^{۲۴}.

به طور کلی هم قانون و هم قانون گذار در اندیشه های مرحوم شیخ جایگاه ویژه ای دارد که در این فرایند، نقش فقها و مجتهدان را چنین بازگو می کند: «وظیفه علمای اسلام منحصر به آن است که احکام کلیه را که مواد قانون الهی است، از چهار دلیل شرعی استنباط فرمایند و به عوام برسانند»^{۲۵}. از این رو «مرجع کلیه احکام اسلامی در همه اعصار، بعد از نبی اکرم و ائمه اطهار، مدی اللیل و النهار، علمای اسلام و مجتهدین عظام - ضاعف الله اقدارهم - بوده و هست و نشاید احدی غیر از سلسله جلیله در احکام دخالت نمایند»^{۲۶}.

این که در این بینش دولت چه جایگاهی دارد؟ سئوالی است که مرحوم شیخ به آن این گونه جواب می دهد: «باید گفته شود که قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه، از جان و مال و عرض مردم، باید مطابق فتوای مجتهدین عادل هر عصری که مرجع تقلید مردمند باشند، و منصب دولت و اجزای آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام، فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عادل می باشد»^{۲۷}.

بنابراین دولت و ارکان آن، قوه اجرایی هستند که فقیه را در اداره امور مملکت کمک کرده و در تحت نظر و فرمان او عمل می کنند. لذا دولت نمی تواند خود رأساً قانون جعل کرده و در مملکت مجری دارد.^{۱۸}

با توجه به نظرات مرحوم شیخ در باب قانون و دولت، اینک به این موضوع می پردازیم که اکثریت در تدوین قانون چه جایگاهی دارند؟ پیش از پاسخ به این سؤال، ابتدا تفکیک شیخ در مورد جعل قانون را بیان می کنیم تا مناقشه ایشان دقیقاً محل خود را پیدا کند.

مرحوم شیخ برای تبیین منزلت قوه مقننه و اعتبار اکثریت آرا در اندیشه سیاسی خود، دو تصویر اساسی از این قوه ارائه می دهد، سپس اعتبار اکثریت آرا را در هر دو تصویر به نقد می کشد:

الف) تصویر اول به مقاطعی از حیات اجتماعی يك جامعه بر می گردد که در آن هیچ حقوق و قاعده مدوئی به نام «حقوق اساسی» یا «نهادهای سیاسی» وجود ندارد و قدرت سیاسی در جامعه به طور مطلق در دست يك نفر است. سپس به دلیل تحولات سیاسی - اجتماعی، مقرر می شود که اختیارات از دست يك فرد خارج و تحت ضابطه ای مشخص قرار گیرد.

ب) تصویر دوم به مقاطعی از حیات اجتماعی يك جامعه مربوط می شود که در آن ضابطه، قاعده و قانون وجود دارد؛ اما برای آن که این قاعده با امور اجتماعی مردم بر اساس تحولات جاری هم شأن شود، مردم نمایندگان را انتخاب می کنند و آنها در جایی به نام مجلس گرد هم می آیند و بر اساس قوانین موجود و پذیرفته شده جامعه که امروزه از آن به عنوان «قانون اساسی» یاد می شود، آیین نامه های اجرایی یا قوانینی را وضع می کنند که در حقیقت قوانین درجه دوم محسوب می شود و تحت تأثیر قوانین اول هستند.^{۱۹}

بر اساس این تفکیک، مجلس مقننه در دیدگاه شیخ، مجلسی است که در آن قوانین کلی برای اداره عمومی جامعه وضع می شود که به آن قانون اساسی گویند و تمام ارکان مملکت بر اساس آن اداره می شود به مجلس دومی هم که بر اساس قانون اساسی، برنامه دوره ای نظام را تدوین می کند، مجلس برنامه ریزی می گویند. از نظر مرحوم شیخ، بحث عدم اعتبار اکثریت آرا و تعیین وکیل یا باب وکالت برای نوشتن قانونی به نام قانون اساسی، در اندیشه دینی بحثی بی اساس است؛ چرا که ایران جامعه ای اسلامی است و باید مبتنی بر قوانین شریعت اداره شود. اگر اسمی از حکومت دینی و قانون شریعت برده می شود، دیگر نمی توان با اکثریت آرا فردی را که هیچ گونه تخصصی در مسایل دینی ندارد، در جایی به نام مجلس جای دارد و با این آرا، قانونی به نام قانون اساسی تدوین و تصویب کرد. چرا که این امور، جزء امور عامه است و در زمان غیبت از شئون ولایت فقیه بوده و از دایره وکالت خارج می باشد.

این نگرش، دقیقاً همان دیدگاهی است که حضرت امام در بحث تدوین قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب ارائه می دهد، آن گاه که بسیاری از گروه های مخالف حکومت دینی، به پیروی از سنت سیاسی غرب، بحث «مجلس مؤسسان» را برای نوشتن قانون اساسی پیش کشیدند.

امام امت با درایت سیاسی خود، بحث تأسیس مجلس خبرگان را مطرح کردند؛ مجلسی که دو جهت کارشناسی در آن لحاظ شده بود:

الف) عده ای از آنان فقیه و مجتهد در دین بودند، تا دینی بودن قوانین تضمین شود.

ب) عده ای دیگر، متخصص در قوانین حقوقی بودند تا حقوق عمومی نیز رعایت شده باشد.

همان گونه که به تفکیک دو حوزه قانون نویسی و برنامه ریزی در اندیشه شیخ اشاره کردیم، جا دارد این تلقی را نیز در بیانات حضرت امام دنبال کنیم. امام در بخشی از مباحث خود می گوید: «قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام، به خداوند متعال اختصاص داشته است. شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی جز قانون شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. به همین

سبب، در حکومت اسلامی به جای قانون گذار - که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می دهد - مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارت خانه های مختلف در پرتو احکام اسلام، برنامه ترتیب می دهد و این برنامه ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می کنند.^{۲۰}»

همان گونه که ملاحظه می شود، ایشان نیز بین قوه مقننه که قانون اساسی را تدوین می کند و مجلس برنامه ریزی، تفکیک قایل می شود.

وی در پیامی که برای اختتامیه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارسال کرد، فرمود: «تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام، منحصرأ در صلاحیت فقهای عظام است... و چون این يك امر تخصصی احکام شرعی از کتاب است، دخالت وکلای... دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت، دخالت در تخصص دیگران، بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است.^{۲۱}»

این همان استدلالی است که مرحوم شیخ فضل الله در بحث نوشتن قانون اساسی مطرح کرد:

«این امر، راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بز از^{۲۲}».

متأسفانه اکثر مناقشات و اعتراض هایی که نسبت به شیخ شهید - چه از طرف موافقان و چه مخالفان - صورت گرفته است، از عدم تفکیک بین این دو حوزه نشأت می گیرد.

دفاع امام از مواضع اصولی شیخ، حکایت از عمق اندیشه های این شهید بزرگوار دارد. متمم دوم قانون اساسی را می توان از نمونه های بارز تلاقی این دو اندیشه برشمرد؛ «...لیکن راجع به همین مشروطه و این که مرحوم شیخ فضل الله (رحمه الله) ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد، قوانین باید قوانین موافق اسلام باشد؛ در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود؛ مخالفین، خارجی ها که يك همچو قدرتی را در روحانیت می دیدند، کاری کردند در ایران که شیخ فضل الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را يك دادگاه درست کردند و يك نفر منحرف روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.^{۲۳}»

حضرت امام در سالگرد ۱۵ خرداد، در سال ۱۳۴۳ با تکیه بر متمم قانون اساسی می فرمود: «به این متمم قانون اساسی عمل کنید که علمای اسلام در صدر مشروطیت برای گرفتن آن و رفع اسارت ملت جان دادند^{۲۴}؛ و یا در جای دیگر، هنگامی که خبرنگاران خارجی در مورد قانون اساسی و جمهوری اسلامی سئوالاتی را مطرح می کنند، حضرت با تفکیک بین دوره های جعل و تغییر قانون اساسی، مرحله اول را با تکیه بر متمم دوم قانون اساسی، پاسخ گوی بعضی از سئوال ها می داند.

«چون در زمان قاجاریه، علما نمی توانستند طرح حکومت اسلامی را ارایه دهند، از این جهت برای تقلیل ظلم استبدادهای قاجار بر این شدند که قوانینی وضع کنند و سلطنت به صورت مشروطه در آید... و الان تمام مسائلی را که ما مطرح می کنیم، می توانیم به متمم قانون اساسی استناد کنیم. این يك مرحله است از قانون اساسی؛ بنابراین قانون اساسی در مرحله اول با حفظ متمم آن، برای همین مسائلی که ما مطرح کرده ایم می تواند مستند باشد. اما در مرحله دوم، مسأله سلطنت رضاشاه و سلسله پهلوی که موادی از قانون اساسی را تغییر داد و تصویب نمودند، اصلاً قانونیت نداشته و این سلسله بر خلاف قانون اساسی بر مملکت تحمیل شده است.^{۲۵}»

البته مرحوم امام به این نکته توجه دارند که قانون اساسی در اوایل مشروطه، از مجموعه های حقوقی بلژیکی و بعضی جاهای دیگر کپی برداری شده است. که نقایص آن را از مجموعه های حقوقی فرانسه و انگلیس، به اصطلاح ترمیم نمودند و برای گول زدن ملت، بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند.^{۲۶}

با این وجود، چون قرار بود علما بر آن نظارت داشته باشند، امام آن را قبول می کند.

چگونگی انعکاس نظریات شیخ فضل الله در نجف، از دیدگاه امام

مرحوم امام با توجه به دیدگاه های جامعه شناختی خود، گروه های درگیر در مشروطه را تقسیم بندی کرده و علمای موافق و مخالف مشروطه را افرادی صاحب نظر و خبره معرفی می کند.

«در مشروطه این طور نبود، در مشروطه هر دو طرف قوی بودند. در نجف بعضی علمای درجه اول مخالف بودند، بعضی علمای درجه اول موافق بودند»^{۲۷}.

آنچه که در این تحلیل اهمیت دارد این است که آیا اختلاف مذکور، ناشی از نهاد روحانیت بود؟ به عبارت دیگر، آیا منشأ اختلاف در درون روحانیت بود یا از بیرون هدایت می شد؟ در این مورد هم ایشان می فرمایند: «... اختلافات را ایجاد کردند و این طور نبود که خود به خود ایجاد شود، بلکه در بین آنها ایجاد کردند»^{۲۸}.

حوزه علمیه نجف به علت دور بودن از ایران و تحولات جاری در آن، دچار اشتباهاتی شد که خواسته یا ناخواسته، دامن مشروعه خواهانی مثل شیخ فضل الله را نیز گرفت.

حضرت امام در این باره می فرمایند: «حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم يك جور بدی منعکس کردند، که از آنها هم صدایی در نیامد. این جوی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران، محکوم کردند»^{۲۹}.

انعکاس ناصواب و غیرمنطقی خواسته ها و افکار مرحوم شیخ، جوسازی دروغین، داده های غلط، اطلاع رسانی بیمار و منابع اطلاعات غیرمطمئن؛ جملگی از دلایلی است که می توان در مخالفت بعضی از علمای نجف با شیخ برشمرد.

شریعت بر دار

بی تردید آنچه در مشروطه مطرح شد گرچه لعابی اسلامی داشت، ولی محتوایش چیزی جز اندیشه های لیبرالی و اومانیستی فرهنگ غرب نبود، و این نکته ای بود که مرحوم شیخ به جرم فهم زود هنگامش تاوان آن را پس داد. بنابراین، امام دلایلی را در به دار کشیده شدن مرحوم شیخ مؤثر می داند که بی ارتباط با این مطلب نیست:

الف) ایستادگی در مشروعه خواهی

از دلایلی که باعث اعدام مرحوم شیخ شد، می توان به شریعت خواهی او اشاره کرد. به تحقیق اگر مرحوم شیخ در مشروطه خواهی، دنبال مشروطه غیرمشروعه می بود این اتفاق رخ نمی داد. امام، جرم مرحوم شیخ را همان مشروعه خواهی ارزیابی کرده و می فرماید: «مرحوم شیخ می گفت ،، مشروطه باید مشروعه باشد؛ باید قوانین موافق اسلام باشد،، اما در آخر، مخالفین، او را در میدان توپ خانه در حضور جمعیت به دار کشیدند»^{۳۰}. وی در جای دیگر می فرماید: «تا آن جا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در ایران برای خاطر این که می گفت باید مشروطه، مشروعه باشد و آن مشروطه ای که از غرب و شرق به ما رسیده قبول نداریم، در همین تهران دار زدند و مردم هم پای او رقصیدند یا کف زدند»^{۳۱}.

ب) نقشه های از پیش تعیین شده

حضرت امام بعد از بیان شخصیت ممتاز مرحوم شیخ و این که ایشان در زمان مشروطه يك آدم شاخصی در ایران بوده و مورد قبول همه بودند، جوسازی ها علیه ایشان را از نقشه های استعماری دانسته و می فرماید: «این نقشه ای بود برای این که اسلام را منعزل کنند و کردند»^{۳۲}.

همان گونه که از این عبارت ها به دست می آید؛ تمام نقشه ها و طرح هایی که از طرف مخالفان و مغرضان شیخ اجرا می شد، یک هدف مشخص را دنبال می کرد و آن به حاشیه راندن دین و احکام اسلام از متن جامعه بود. در واقع همه آنها برای از بین بردن اسلام انقلابی مطرح می شد و ما در مشروطه، شاهد عملی شدن این نقشه ها هستیم و پیکر بی جان مجاهد شهید را بر بالای دار غرب گرای مملکت، افراشته می بینیم.

چه خوش گفت مرحوم جلال آل احمد: «من با دکتر تندر کیا موافقم که نوشت،، شیخ شهید نوری، نه به عنوان مخالف مشروطه که خود در اوایل امر مدافعش بود؛ بلکه به عنوان مدافع مشروطه باید بالای دار برود، و من می افزایم و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی، و به هر صورت از آن روز بود که نقش غرب زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند؛ و من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلاي غرب زدگی، پس از دو بیست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد. و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه ایم. در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعاتمان و خطرناک تر از همه در فرهنگمان، فرهنگی ما می پروریم و فرهنگی ما، راه حل هر مشکلی را می جوییم»^{۲۳}.

حضرت امام و آسیب شناسی مشروطه

امام درباره انحراف و شکست مشروطه، بر نکات قابل توجهی تکیه دارند. وی ایجاد احزاب و گروه های مختلف را یکی از این علل ارزیابی کرده و اصل ابداع این گروه ها را مستند به خیانت کاران دانسته و می فرماید: «دست های خیانتکار، گروه های مختلف درست نکند. گروه های مختلف، اسباب تفرقه می شود، رشد سیاسی نیست. در صدر مشروطیت هم با ایجاد گروه های مختلف نگذاشتند که مشروطه به ثمر خودش برسد، او را بر خلاف مسیر خودش راندند»^{۲۴}.

از دیگر عواملی که ایشان اشاره می فرمایند، خالی کردن صحنه از جانب مردم متدین، مجاهدان و علما می باشد. این موضع گیری، حاکی از ارج نهادن او بر نقش محوری مردم در حکومت اسلامی است که مقبولیت حکومت را تضمین می کند؛ لذا اظهار می دارد: «اگر مؤمنین کنار بروند، آنهایی که متعهد به اسلام هستند کنار بروند و اینها بیایند و قبضه کنند، مثل صدر مشروطه که رفتند کنار اشخاصی که متعهد بودند و قبضه کردند مشروطه را آنهایی که متعهد به اسلام نبودند و اسلام را به آن جا کشاندند که همه دیدید. اگر در صدر مشروطه، علما آمده بودند در میدان، مومنین آمده بودند، روشن فکران متعهد آمده بودند و مسلمان های متعهد آمده بودند و قبضه کرده بودند مجلس را و نگذاشته بودند که دیگران بیایند مجلس را بگیرند، ما به این روزگار نمی رسیدیم، ما مملکتمان خراب نمی شد، ما عزتیمان از بین نمی رفت»^{۲۵}.

از دیگر علل انحراف نهضت مشروطیت، دخالت دولت انگلیس می باشد. آنچه که در بینش امام در جریان مشروطه شایان توجه می باشد نقش سیاست خارجی در مشروطه است. این مسأله از مسایل حساس تاریخ مشروطه است که درباره آن اظهار نظرهای متفاوتی ابراز شده است. نکته مهم، این است که حتی کسانی چون شیخ که مشروطه را برخاسته از دیگر پلوی انگلیس می دانستند، این گونه نبود که بهبهانی و طباطبایی را عامل بیگانه بدانند. بلکه مهم، نقش روشن فکران وابسته و کسانی بود که قبله آمال و آرزوهای آنان غرب بود. این افراد در میان صفوف مردم نفوذ کردند، آنها را به داخل سفارت کشاندند و در آن جا بود که به قول تقی زاده، سنگ حریت ایران را بنا گذاشتند.

امام خمینی(رحمه الله)، تحلیل خاصی ارائه می دهند که شامل دو جهت نفوذ انگلیسی ها در مشروطه است: الف) جنبه سیاست و منافع انگلیسی ها در برابر روس؛ ب) توجه به نفوذ فکر غربی برای از بین بردن دین. ایشان در تحلیل دخالت انگلیس در امور ایران، چنین می گویند: «توطئه ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد، به دو منظور بود: یکی که در همان موقع فاش شد، این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد، و دیگری همین که با آوردن قوانین غربی، احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا

خارج کند^{۴۴}.» [لذا در مورد احکام اسلامی] «گاهی وسوسه می کنند که احکام اسلام ناقص است؛ مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آن چنان که باید باشد نیست. به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود اساس مشروطه را به بازی می گیرند و مردم را نیز فریب می دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می سازند^{۴۷}.»

جمع بندی کلی: دریک جمع بندی می توان چنین نتیجه گرفت که نگرش امام به جنبش مشروطه، در همه زمینه ها - چه در رهبری و چه در دخالت و حضور دیگر اقشار - نگاهی واقع بینانه می باشد که از ژرف نگری و حساسیت وی نسبت به مسایل روز حکایت می کند. او با تکیه بر نکات مثبت و درس گرفتن از اشتباهات گذشتگان، انقلاب اسلامی را طراحی کرده و آن را رهبری می کند.

پیروزی حرکت امام در سال ۵۷ بر خلاف دیدگاه برخی از نظریه پردازان سکولار، حاصل یک حرکت «اپورتونیستی» و فرصت طلبانه نبود. او در حاشیه جریان های اجتماعی ننشسته بود تا آن که در یک فرصت استثنایی، بر فراز امواجی قرار گیرد که دیگران پدید آورده بودند. بلکه با نگاهی عبرت آموز به تاریخ و تحولات آن - به خصوص نهضت هایی که به نوعی روحانیت در آن نقش داشتند - خود را آماده مبارزه ای فعال کردند. او با تکیه بر مردم - که در نهضت های گذشته کم رنگ بود - و با اعتماد به نیروی آنان، از حرکت های سیاسی چپ و راست فاصله گرفت و با اعتماد به همین ذخیره الهی بود که انقلاب پس از پیروزی، طی دوران جنگ هشت ساله در برابر قدرت های جهانی مقاومت کرد.

منابع

۱. آل احمد، جلال؛ غرب زدگی؛ نشر رواق؛ [بی تا].
۲. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ تهران؛ [بی تا].
۳. ترکمان، محمد؛ رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری؛ ج ۱؛ تهران؛ مرساه، ۱۳۶۲.
۴. در جستجوی راه از کلام امام؛ دفتر شانزدهم؛ سلطنت و تاریخ؛ چ اول؛ تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۵. رضوانی، هما؛ لویج آقا شیخ فضل الله نوری؛ تهران؛ نشر تاریخ، ۱۳۶۲.
۶. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۵۹/۱۰/۲۷ و ۵۹/۳/۵.
۷. روزنامه کاوه؛ دوره جدید؛ سال اول، شماره ۶.
۸. روزنامه کیهان؛ ۶۰/۸/۴.
۹. صحیفه نور، ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۳، ۱۵ و ۱۸.
۱۰. مؤلفه های اندیشه سیاسی امام خمینی؛ به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام؛ چ اول، تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۱. موسوی، سیدمحمد مهدی؛ خاطرات احتشام السلطنة؛ چ اول؛ انتشارات زوار؛ [بی تا].
۱۲. نامدار، مظفر؛ مجله فرهنگ (ویژه اندیشه سیاسی)؛ نظریه دولت شریعت؛ تهران؛ پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ سال یازدهم؛ شماره ۲۸۲۷؛ زمستان ۱۳۷۷.

۱۳. هاشمی تروجنی، محمد - بصیرت منش، حمید؛ تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

پی‌نوشت‌ها

۱. صحیفه نور، (سخنرانی در جمع اعضای جهاد، ۵/۴/۵۸)، ج ۷، ص ۲۰۴.
۲. همان، (سخنرانی در جمع وکلای دادگستری، ۱۷/۱۱/۵۷)، ج ۵، ص ۵۱.
۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۷.
۴. همان، ج ۸، ص ۲۸-۲۷.
۵. همان، (سخنرانی در پاریس، ۱۸/۸/۵۷)، ج ۲، ص ۲۸۵.
۶. همان، (سخنرانی در جمع فرهنگیان و دانشجویان ادبیات دانشگاه اهواز، ۳/۳/۵۸)، ج ۶، ص ۲۸۵.
۷. همان، (سخنرانی در جمع روحانیان)، ج ۱۵، ص ۲۰۲؛ روزنامه کیهان، ۴/۸/۶۰.
۸. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۲.
۹. همان، ج ۱۸، ص ۱۵۱ و ۱۷۸.
۱۰. مؤلفه های اندیشه سیاسی امام خمینی، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، مقاله رسول جعفریان، ص ۲۶۰.
۱۱. امام خمینی، (سخنرانی در جمع بازاریان)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۱۰/۵۹؛ صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۸۰.
۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/۱۱/۶۱.
۱۳. هاشمی تروجنی، محمد - بصیرت منش، حمید، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)، ص ۵۸.
۱۴. همان، ص ۵۸.
۱۵. همان، ص ۵۸-۵۷.
۱۶. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۵۰.
۱۷. برای نمونه ر، ك: خاطرات احتشام السلطنه، موسوی، سید محمد مهدی، ص ۵۷۲.

۱۸. روزنامه کاوه، دوره جدید، سال اول، شماره ۶-۵، ص ۱؛ از جمله افرادی که این فکر را به شکل جدی دنبال می کرد سید حسن تقی زاده بود، او در این روزنامه در مقاله ای عنوان می دارد که (ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس).
۱۹. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر شانزدهم، سلطنت و تاریخ، چ اول، ص ۶۶.
۲۰. ترکمان، محمد؛ رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، ص ۱۰۴.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۵۶-۵۷.
۲۲. همان، ج ۱، ص ۵۷.
۲۳. همان،
۲۴. رضوانی، همان؛ لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۶۹.
۲۵. ترکمان، محمد، همان، ج ۱، ص ۵۸.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۱۰۴.
۲۷. رضوانی، همان، لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۶۹.
۲۸. ترکمان، محمد؛ رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۶۲.
۲۹. نامدار، مظفر، مجله فرهنگ (ویژه اندیشه سیاسی)، نظریه دولت شریعت، شماره ۲۷-۲۸، ص ۲۴.
۳۰. همان، ص ۲۵-۲۶.
۳۱. همان، ص ۲۶؛ پیام حضرت امام به مجلس خیرگان، سال ۱۳۵۸.
۳۲. ترکمان، محمد؛ رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۱۰۴.
۳۳. هاشمی تروجنی، محمد - بصیرت منش، حمید، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)، ص ۷۰؛ صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۷۵.
۳۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۹.
۳۵. همان، ج ۲، ص ۹۴.
۳۶. همان، ج ۸، ص ۱۲۲.
۳۷. همان، ج ۱۸، ص ۱۳۶.
۳۸. همان.
۳۹. همان، ج ۱۸، ص ۱۸۱.
۴۰. همان، ج ۱۳، ص ۱۷۵.

[۴۱](#). همان، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

[۴۲](#). همان، ص ۱۸۱.

[۴۳](#). آل احمد، جلال، غرب زدگی، ص ۷۸.

[۴۴](#). در جستجوی راه از کلام امام، دفتر شانزدهم، سلطنت و تاریخ، چ اول، ص ۶۹.

[۴۵](#). همان، ص ۲-۷۳؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۹/۳/۵ (سخنرانی).

[۴۶](#). امام خمینی(رحمه الله)، ولایت فقیه، ص ۹.

[۴۷](#). همان، ص ۷.